

پیامبر گرامی اسلام(ص):

وای به هر کسی که وقتی سخنی می گوید، به دروغ حرف می زند تا دیگران به حرف او بخندند. وای بر او، وای بر او.

نهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم، حدیث ۱۵۶۶



طلوع روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

صاحب امتیاز: مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده
شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا): ۸۰۰۲-۵۸۷۳-۵۸۷۳
ISSN: 5873-8002
حساب جاری سپهر ۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بهار به نام روزنامه طلوع
شیراز: خیابان انقلاب (نادر) - نیش پارک انقلاب - مجتمع رمز - طبقه اول
تلفن: ۰۷۱ - ۳۲۳۴۴۷۷۲
فاکس: ۰۷۱ - ۳۲۳۴۴۷۷۱
کازرون: خ قدمگاه - پایین تراز سه راه دانشسرا - تلفن: ۰۷۱ - ۴۲۲۲۹۲۴۶
تایپ و صفحه آرایی: روزنامه طلوع
چاپ: میناق

مرجانه گلچین: چون عاشق کارم بودم مادر نشدم

مرجانه گلچین می گوید: با سرایل «بزننگاه»، مسیر حرفه ای من تغییر پیدا کرد و من نقش زنهایی را بازی کردم که نظیرش کمتر در تلویزیون دیده می شد.
مرجانه گلچین زیاد اهل مصاحبه نیست. خودش می گوید: «این کم مصاحبه کردن من به این خاطر است که به شدت از حاشیه گریزانه دلم نمی خواهد حرفی بزنم که طور دیگری از آن برداشت شود.»



سریال «بزننگاه»

این که می گوید بعد از گذشت سالها چه تغییری کردم باید بگویم تغییر خاصی به لحاظ رفتاری درم نکردم، عمده ترین تغییری هم که در من ایجاد شده بر اثر گذر زمان بوده است مثل هر فرد دیگری گذر زمان باعث شده که در قبایس با گذشته شیطنت هایم کمتر شود و با خونسردی بیشتری رفتار کنم.

خطر! میانسانی

نقش های کلیشه ای را برایشان در نظر می گیرند، در حالی که در دنیا چنین نقشی وجود ندارد و وجود نسبت به این سبک سریالها بازیگرها در میانسالی تازه به اوج شکوفایی در بازیگری می رسند.
مادر نشدم!
«من مادر نشدم» این جمله شاید خیلی کوتاه باشد اما تصمیم گیری برای آن کار راحتی نبود اما تصمیمی بود که گرفتم.



مرجانه گلچین

ریشه ضرب المثل های فارسی

ماست ها را کیسه کرد

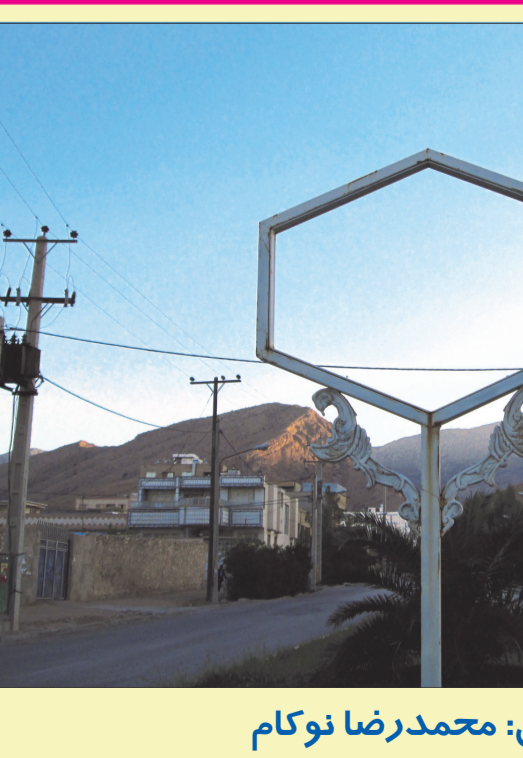
این اصطلاح کنایه از جا خوردن، ترسیدن، از تهدید کسی غلاف کردن و دم در کشیدن و یا دست از کار خود برداشتن است.
فی المثل گفته می شود: «فلانی چون سبیه را پرور دید ماستها را کیسه کرد»...
مستعد در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مدتی رییس فوج شد چه ارتباطی با ترس و تسلیم پیدا می کند:
حدود یکصد سال قبل زرنال کریمخان ملقب به مختار السلطنه سردار فتحیه اصفهان بود و زیر نظر ظل السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه انجام وظیفه می کرد.



مختار السلطنه پس از چندی از اصفهان به تهران رفت و به علت ناامنی و گرانی که در تهران بروز کرده بود حسب الامر ناصرالدین شاه حکومت پایتخت را برعهده گرفت. در آن زمان که هنوز اصول دموکراسی در ایران برقرار نشده و شهرداری (بلدیه) وجود نداشته است حکام وقت با اختیارات تامه و کلیه امور و شئون قلمرو حکومتی من جمله امر خواربار و تثبیت نرخها و قیمت ها نظارت کامله داشته اند و محترکان و گرفتارشان را شدیداً مجازات می کردند.
گدایان و بیکاره ها در زمان حکومت مختار السلطنه به سبب گرانی و نابسامانی شهر ضمن عبور از کنار دکانها چیزی برمی داشتند و به اصطلاح ناخونکی می زدند.
مختار السلطنه برای جلوگیری از این بی نظمی دستور داد گوش چند نفر از گدایان متجاوز و ناخونک زن را با میخ های کوچک به درخت نازون در کوچه ها و خیابانهای تهران میخکوب کردند و بدین وسیله از گدایان و بیکاره ها دفع شر و رفع مزاحمت شد.
روزی به مختار السلطنه اطلاع داده آمد که نرخ ماست در تهران خیلی گران شده طبقات پایین از این ماده غذایی که ارزشترین چاشنی و قاقاق نان آنهاست نمی توانست استفاده کنند. مختار السلطنه اوامر و دستورات غلط و شدادت صادر کرد و ماست فروشان را از گرفتاری برحذر داشت. چون چندی بدین منوال گذشت برای اطمینان خاطر شخصاً با قیافه ناشناخته و متکرر به یکی از دکانهای لبنیات فروشی رفت و مقداری ماست خواست. ماست فروش که مختار السلطنه را نشناخته و فقط نامش را شنیده بود پرسید: چه جور ماست می خواهی؟ مختار السلطنه گفت: مگر چند جور ماست داریم؟ ماست فروش جواب داد: معلوم می شود تازه به تهران آمدی و نمی دانی که دو جور ماست داریم: یکی ماست معمولی، دیگری ماست مختار السلطنه!

مگر می شود یک شمالی دستپختش بد باشد

شمالی ها دستپختشان خوب است، این را هر کسی که یکبار مهمان سفره یک شمالی باشد، تایید می کند، درست به خاطر همین قانون هم باید بگویم من دستپختم خوب است. البته بخشی از این موضوع به این خاطر است که من با عشق و علاقه خاصی غذا درست می کنم و معمولاً برای این کار وقت می گذارم، شاید به خاطر همین هر کسی دستپخت من را می خورد از آن تعریف می کند هر چند برخی می گویند این دستپخت خوب در مازندران رانی دارد، چون مادر و خواهرهای من هم دست پخت خوبی دارند. همچنین من عاشق پخت غذاهای ایرانی هستم و در خانه هم همیشه غذاهای ایرانی درست می کنم.
در مقطعی حس کردم که نیاز به استراحت دارم، به همین خاطر به انگلیس و نزد خواهر و برادرهایم سفر کردم، در طول آن دورانی که از بازیگری دور بودم از مرحله جوانی عبور کردم و به میانسالی رسیدم، بعد از آن بازگشتم خیلی نگران بودم، با خودم می گفتم دیگر نمی توانم به روزهای اوج گذشتهام



از نگاه دوربین
کازرون
ابتدای قیامان باهنر
عکاس: محمدرضا نوکام

بازی زیبای رنگ و نور در غار «کته غور»

غار کته خور غاری است خشکی-آبی در استان زنجان. این غار در شهرستان خدابنده، ۸۰ کیلومتری جنوب قیدار، ۱۷۳ کیلومتری شمال همدان، ۴۱۰ کیلومتری تهران، و ۵ کیلومتری شهر گرماب واقع است. در بعضی مناطق غربی ایران به کوه کم ارتفاع «کته» می گویند و احتمالاً وجه تسمیه این غار نیز همین است که در یکی از این کوهها قرار گرفته است و خورشید از پشت آن طلوع می کند و به جای کته خورشید به آن کله خور می گویند.
نخستین بار در بهار سال ۱۳۳۱ خورشیدی گروهی از سرشناسترین کوهنوردان ایران، اقدام به کشف و بازدید از غار کته خور کردند.
بنابه اظهارات یک گروه کوهنوردی از دانشگاه بوعلی همدان شکلگیری این غار به دوران ژوراسیک مربوط است (یعنی بیش از ۱۲۰ میلیون سال قبل). ساختمان در زیر کوه کله خور قرار گرفته و از پایین دست دهانه آن رود شور جاری است که از شعبات فرعی قزل اوژن است.



ورودی غار یک دهلیز ۴۰۰۰ متری بوده با سقفی کوتاه و فاقد غار سنگ و چند دهلیز فرعی، پس از دهلیز فرعی یک دالان وسیع ۹۵۰ متری با سربالاییهایی به ارتفاع ۲ متر و نکته گودالهای خشک قرار دارد که با دو شاخه ۵۰ متری ادامه پیدا می کند و پس از عبور از یک سربالایی به یک دهلیز وسیع تالار همیشگی پوشیده از چکنده و چکنده و ستون می رسد.
در حال حاضر این غار به سه بخش فرهنگی، تفریحی و بهره برداری اولیه این غار چیزی حدود ۱۵